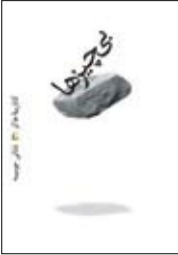


دوره جدید – شماره ۱۲۰ یکشنبه ۲۶ مهر مه ۱۴۲۰ ۲۹ شوال ۱۴۲۰ ۱۸ اکتبر ۲۰۰۹

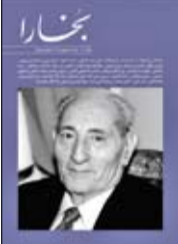
بی چیزها



کاتارینا هاگر
مترجم: ناتالی چوینبه
نشر افق

رمان «بی چیزها» نوشته کاتارینا هاگر نویسنده ۴۲ ساله آلمانی با ترجمه ناتالی چوینبه به زودی منتشر می‌شود. این رمان پرفروش در سال ۲۰۰۶ برنده جایزه ملی کتاب آلمان شده‌است. نشر افق رمان «بی چیزها» را با خرید حق کپی‌رایت روانه بازار کرده‌است.

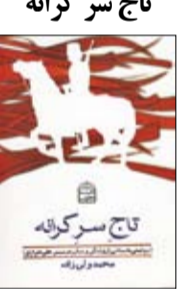
بخارا



شماره ۷۱
ویژه خرداد تا شهریور

هفتادویکمین شماره مجله «بخارا» با تصویری از محمدامین ریاحی روی جلد، ویژه خرداد تا شهریورماه منتشر شد. در شماره هفتادویکم «بخارا»، سرمقاله‌ای از هوشنگ دولت‌آبادی با عنوان «گوشه‌امن» آمده‌است و در ادامه در بخش فلسفه، «نویسندگان و ایندولوژی» جرج اورول با ترجمه عزت‌الله فولادوند، در بخش یاد استاد، «سیره استاد ما ادیب» از محمدرضا شفیعی‌کدکنی و در بخش نقد ادبی، «زیاد و کم گوگل» نوشته احمد اخوت به چاپ رسیده‌اند.

تاج سر کرانه



تاج سر کرانه
محمد ولی‌زاده
انتشارات آینه

کتاب «تاج سر کرانه» روایتی داستانی از زندگی و مبارزات رئیس‌علی دلواری است. این کتاب در دو بخش به بررسی زندگی این دلاور جوانی می‌پردازد. محمد ولی‌زاده نویسنده این کتاب، پیش از این آثاری چون روزنامه‌ی ادبیات ایران، آوارهای اول چلب، حتای مرگ، اصلاح‌به فکر غیبت پرورانه‌ها می‌باشد، چه میهمانان بی‌درسری هستند مردگان و عیار نقد در آینه را به عنوان ناشر یا مولف منتشر کرده‌است. این کتاب در ۱۵۰۰ نسخه توسط انتشارات آینه جنوب عرضه شده‌است.

پر تره مرد ناتمام



مجموعه داستان
امیر حسین یزدان‌بد
نشر چشمه

این مجموعه شامل هشت داستان از این نویسنده‌است. شیوه روایت نویسنده در داستان‌های این کتاب به همراه ساختار مستحکم و نگاه تیزبین او که جنبه‌هایی نابینا از درون آدمیان را می‌بیند و می‌گوید، «پر تری مرد ناتمام» را به مجموعه‌ای خوش‌ساخت و جذاب بدل کرده‌است.وی از سال ۸۳ در ویلاک «تیله‌باز» می‌نویسد «پر تری مردناتمام» در شمارگان ۱۵۰۰ نسخه و ۱۱۵ صفحه از سوی نشر چشمه منتشر شده‌است.

آزردخت بهرامی سه اثر داستانی جدید منتشر می‌کند

آزردخت بهرامی نگارش مجموعه داستان «سنگواره» را با چهار داستان نسبتاً طولانی به پایان رسانده‌است.

بهرامی رمان طنزی را هم با محوریت زن دارد و نیز رمانی با عنوان «آسمان، آب» با محوریت زن در پنج فصل و چهار راوی؛ دو زن و دو مرد.

«بادها شناسنامه مرا بردند» علی عبداللهی نقد می‌شود

مجموعه شعر «بادها شناسنامه مرا بردند» علی عبداللهی از سوی نشر ام‌رود منتشر شده‌است و جلسه نقد و بررسی آن با حضور مجتبی عبدالله‌نژاد، محمد رضائی‌فرخانی و مهرنوش قربانعلی در کانون ادبیات ایران برگزار می‌شود. این جلسه که روز دوشنبه ۲۷ مهرماه ۱۳۸۸ساعت ۱۷ در سالن اجتماعات این مرکز برگزار می‌شود.



داده‌است. همینطور شروع بسیار شاعرانه کتاب که سعی کرد تا آنجا که ممکن است آن را به خواننده فارسی‌زبان انتقال بدهم.

بعد از آن هم که کاری از «پل استر» را ترجمه کردید...

هنوز با بازتاب «پل استر» روبه‌رو نشده‌ام. متأسفانه قیل از اینکه این ترجمه منتشر شود خیلی معطل شد و در این فاصله ترجمه دیگری از این کتاب به بازار آمد. من این کتاب را در سفری که حدود دو سال پیش به کشورهای اروپایی داشتم تهیه کردم. هم مشکل کتاب به دلم نشست و از طرفی هم «استر» را کما بیش از طریق ترجمه‌هایش در ایران می‌شناختم. شاید می‌دانید کتاب‌های موراکامی سرشار از موسیقی است و خودش هم می‌گوید من با ریتم جاز می‌نویسم. ایشان خودش اصلاً کلوب جاز داشته‌است. کارهای غربی را شنیدنا مطالعه می‌کرده و مدتی هم به آمریکا می‌رود و آنجا زندگی می‌کند. آثار کاروو و سالینجر را به زبان ژاپنی ترجمه کرده‌است. تأثیری که از فرهنگ غرب در کتاب‌های فرهاد که می‌گنتم کتاب «زن در ریگ روان» را پیداست و ترجمه کردم. آشنایی من با نویسندگان ژاپنی در حد نامه‌هایی بود که پیش‌تر از طریق رونق بسیاری گرفته و ما در شنیده و شناخته‌شده با ادبیات ژاپن کما بیش آشنایی داشتم. در جستجوی نویسنده‌های معاصر ژاپنی «ایشی گورو» را از طریق ترجمه بسیار عالی و نازنین استاد نجف دربرندری شناختم و قلمش را هم دیدم و در جستجوی دیگران هم به موراکامی برخوردم. موراکامی هم یکی دو کارش را ترجمه کردم و متأسفانه دیدم قابل ترجمه نیست و نمی‌شود کار کرد. از طریق اینترنت باخبر شدم که موراکامی «کافکا در کرانه» را منتشر کرده‌است که من هم با یک ناشر قرار همکاری گذاشتم و البته نشد کار کنیم. به هر صورت این کتاب را خریدم و در این میانه یک‌سالی فاصله افتاد. با خواندن این کتاب خبلی‌ها ما هم فکر می‌کنند که چون یک زبان می‌دانند می‌توانند ترجمه کنند. این در حالی است که روی فارسی‌نویسی آنقدرها که باید کار نشده‌است. حتی بسیاری از ترجمه‌های جدید به خوبی ترجمه‌هایی که در گذشته منتشر شده‌اند در نمی‌آید اما در یک جمع‌بندی من می‌خواهم بگویم حتماً ترجمه رو به پیشرفت بوده‌است. در گذشته ما شاید بیش از سه، چهار مترجم شاخص نداشته‌ایم اما امروزه درواقع مترجمان شاخص ما بسیار بیشتر از این حد هستند. راه‌هایی را نسل قبلی ما هموار کرده‌اند تا راه امروز برای ما صاف‌تر شده‌است. از طرفی همان‌طور که گفتم وسایل و امکاناتی که امروز در اختیار ما هست واقعاً اطلاعات بسیار خوبی به ما می‌دهد. به‌عنوان مثال ترجمه کتاب «نابیل» هنوز اینترنت مثل امروز رواج پیدا نکرده بود و بسیاری از واژه‌ها را نمی‌توانستم پیدا کنم تا خود ایشان به ایران آمدند اضافه کنم که مترجم (در حوزه ادبیات) گذشته خیلی درگیر منتقل کردن سبک و لحن نویسنده نبودند اما امروز می‌بینیم که بسیار این موضوعات برای مترجمان مهم است و این خودش جای امیدواری دارد. در نگاهی دیگر اعتقاد دارم که ما خواننده‌های هوشیاری داریم که به‌عنوان

با مهدی غبرایی به بهانه انتشار آخرین ترجمه‌ها

نشر ما بیمار است

جمله و بعضی‌ها پاراگراف و حتی بعضی‌ها فصل می‌دانند. به نظر من اساس کار (برای خود من) کل اثر است و شناخت نویسنده، زندگی‌اش و فضای کارش هر چه بیشتر حاصل شود مطمئناً کار بهتر و عالی‌تر از آب در خواهد آمد. این را هم باید بگویم که ما نباید متن ترجمه را به خاطر زیبا کردنش دچار دگرگونی و تغییرات کلی کنیم. به هر صورت ترجمه هر ژانر و نوع ادبی نیز مختصات و ویژگی‌های خودش را باید داشته باشد و از طرفی متن نویسنده اصلی نباشد و آنچه او مطرح کرده‌است.

با توجه به اینکه شما یکی از مترجمان پسر کار و البته خوب ما در حوزه ادبیات هستید اگر ممکن است بفرمایید به نظر شما وضعیت متون ترجمه ما در چه جایگاهی است. آنچه شما بسیار بهتر از من می‌دانید این است که چند سالی است ترجمه در ایران رونق بسیاری گرفته و ما در سطوح مختلف کتاب‌های بسیاری از مترجمانی بسیار شاهد هستیم. این مساله به نظر شما رویکردی مثبت بوده است یا منفی؟

من به آن درجه‌ای که باید، روی این موضوع اشراف ندارم چون به هر صورت شناخت کافی و وافی روی تمام کتاب‌های منتشر شده ندارم اما در جواب این سوالی که شما می‌پرسید باید بگویم این فراوانی بسیار طبیعی است. در چندین سال اخیر مسلماً درهای جدیدی به روی ما گشوده شده‌است. مانند اینترنت، ماهواره و... یا امکان سفر به کشورهای دیگر بیشتر شده‌است و عده‌ای رفتند کشورهای مقصد، زبان خواندند و حرف زدند و خب خیلی‌ها ما هم فکر می‌کنند که چون یک زبان می‌دانند می‌توانند ترجمه کنند. این در حالی است که روی فارسی‌نویسی آنقدرها که باید کار نشده‌است. حتی بسیاری از ترجمه‌های جدید به خوبی ترجمه‌هایی که در گذشته منتشر شده‌اند در نمی‌آید اما در یک جمع‌بندی من می‌خواهم بگویم حتماً ترجمه رو به پیشرفت بوده‌است. در گذشته ما شاید بیش از سه، چهار مترجم شاخص نداشته‌ایم اما امروزه درواقع مترجمان شاخص ما بسیار بیشتر از این حد هستند. راه‌هایی را نسل قبلی ما هموار کرده‌اند تا راه امروز برای ما صاف‌تر شده‌است. از طرفی همان‌طور که گفتم وسایل و امکاناتی که امروز در اختیار ما هست واقعاً اطلاعات بسیار خوبی به ما می‌دهد. به‌عنوان مثال ترجمه کتاب «نابیل» هنوز اینترنت مثل امروز رواج پیدا نکرده بود و بسیاری از واژه‌ها را نمی‌توانستم پیدا کنم تا خود ایشان به ایران آمدند اضافه کنم که مترجم (در حوزه ادبیات) گذشته خیلی درگیر منتقل کردن سبک و لحن نویسنده نبودند اما امروز می‌بینیم که بسیار این موضوعات برای مترجمان مهم است و این خودش جای امیدواری دارد. در نگاهی دیگر اعتقاد دارم که ما خواننده‌های هوشیاری داریم که به‌عنوان

رسان بعد از تاریکی هاروکی موراکامی هم که چند ماهی است وارد بازار شده... به ویژگی‌های کارهای موراکامی برگردیم.

من با «نابیل» همانقدر احساس نزدیکی می‌کنم که با «رومن گاری» و با اینها نیز همانقدر احساس نزدیکی می‌کنم که با «کوبو آبه» و دیگران اما همه اینها یک طرف و در طرف دیگر دو کار هست که برای من جالب هستند

بله. همانطور که گفتم بعضی از نویسنده‌های ژاپنی هستند مانند

«میشی ماس» و... که خیلی بومی می‌نویسند؛ در نتیجه کارشان در ایران با استقبال آنچنانی روبه‌رو نمی‌شود. ولسی «موراکامی» و «کوبو آبه» از عناصر فرهنگ غرب استفاده می‌کنند و تأثیرپذیریشان از فرهنگ غرب است. می‌دانید کتاب‌های موراکامی سرشار از موسیقی است و خودش هم می‌گوید من با ریتم جاز می‌نویسم. ایشان خودش اصلاً کلوب جاز داشته‌است. کارهای غربی را شنیدنا مطالعه می‌کرده و مدتی هم به آمریکا می‌رود و آنجا زندگی می‌کند. آثار کاروو و سالینجر را به زبان ژاپنی ترجمه کرده‌است. تأثیری که از فرهنگ غرب در کتاب‌های فرهاد که می‌گنتم کتاب «زن در ریگ روان» را پیداست و ترجمه کردم. آشنایی من با نویسندگان ژاپنی در حد نامه‌هایی بود که پیش‌تر از طریق رونق بسیاری گرفته و ما در شنیده و شناخته‌شده با ادبیات ژاپن کما بیش آشنایی داشتم. در جستجوی نویسنده‌های معاصر ژاپنی «ایشی گورو» را از طریق ترجمه بسیار عالی و نازنین استاد نجف دربرندری شناختم و قلمش را هم دیدم و در جستجوی دیگران هم به موراکامی برخوردم. موراکامی هم یکی دو کارش را ترجمه کردم و متأسفانه دیدم قابل ترجمه نیست و نمی‌شود کار کرد. از طریق اینترنت باخبر شدم که موراکامی «کافکا در کرانه» را منتشر کرده‌است که من هم با یک ناشر قرار همکاری گذاشتم و البته نشد کار کنیم. به هر صورت این کتاب را خریدم و در این میانه یک‌سالی فاصله افتاد. با خواندن این کتاب خبلی‌ها ما هم فکر می‌کنند که چون یک زبان می‌دانند می‌توانند ترجمه کنند. این در حالی است که روی فارسی‌نویسی آنقدرها که باید کار نشده‌است. حتی بسیاری از ترجمه‌های جدید به خوبی ترجمه‌هایی که در گذشته منتشر شده‌اند در نمی‌آید اما در یک جمع‌بندی من می‌خواهم بگویم حتماً ترجمه رو به پیشرفت بوده‌است. در گذشته ما شاید بیش از سه، چهار مترجم شاخص نداشته‌ایم اما امروزه درواقع مترجمان شاخص ما بسیار بیشتر از این حد هستند. راه‌هایی را نسل قبلی ما هموار کرده‌اند تا راه امروز برای ما صاف‌تر شده‌است. از طرفی همان‌طور که گفتم وسایل و امکاناتی که امروز در اختیار ما هست واقعاً اطلاعات بسیار خوبی به ما می‌دهد. به‌عنوان مثال ترجمه کتاب «نابیل» هنوز اینترنت مثل امروز رواج پیدا نکرده بود و بسیاری از واژه‌ها را نمی‌توانستم پیدا کنم تا خود ایشان به ایران آمدند اضافه کنم که مترجم (در حوزه ادبیات) گذشته خیلی درگیر منتقل کردن سبک و لحن نویسنده نبودند اما امروز می‌بینیم که بسیار این موضوعات برای مترجمان مهم است و این خودش جای امیدواری دارد. در نگاهی دیگر اعتقاد دارم که ما خواننده‌های هوشیاری داریم که به‌عنوان

^[1] در حالی است که روی فارسی‌نویسی آنقدرها که باید کار نشده‌است

حامد حبیبی سومین مجموعه داستانش را نوشت

«بودی رستوران گردباد» شامل ۹ داستان کوتاه است که نگارش آن به تازگی به پایان رسیده‌است. به گفته نویسنده، این مجموعه دربرگیرنده داستان‌هایی با موضوعات اجتماعی است. «آنجا که پنجرگویی‌ها تمام می‌شوند» به عنوان دومین مجموعه داستان حبیبی از سوی انتشارات ققنوس منتشر شده‌است.

کتاب خارجی | وصال باشچی

ادبیات ایران به روایت مترجم ترک
خیلی از مردم ترکیه فکر می‌کنند ایران کشوری عربی است
وصال باشچی متولد سال ۱۹۷۷ در ترکیه است. تاکنون بیش از ۱۰ کتاب از آثار معاصر فارسی را به زبان ترکی استانبولی ترجمه کرده‌است؛ از جمله: «کیمیا خاتون» سعیده قدس / نشر یاکاموس، «پدر، مادر ما تمهیم» و «مذهب علیه مذهب» علی شریعتی، «فازلی» منیرو روانی پور، «سقفونی مردگان» و «پیکر فرهاد» عباس معروفی، «آخرین سفر زرتشت» فرهاد کشوری، «اعتقادات تشیع» سیدعلی مؤذنی و تعدادی از آثار هوشنگ مرادی‌کرمانی. وصال باشچی دانشجوی زبان و ادبیات فارسی اهل استانبول ترکیه در دانشگاه تهران است. آنچه می‌خوانید گزیده‌ای از گفته‌های این مترجم جوان با ایسنا است.

هشت سال پیش که به ایران آمدم، برای تقویت زبانم شروع به کار ترجمه کردم. اوایل انگیزه کار ترجمه حرف‌های نداشتم ولی بعداً دیدم از عهده این کار برمی‌آیم و از شش سال پیش به‌طور جدی شروع به ترجمه کردم. من در ایران انگیزه ترجمه را پیدا کردم؛ چون دیدم خللی در این مساله وجود دارد. بعد از انقلاب اسلامی، متأسفانه دانشجویان زیادی از ترکیه به ایران نیامدند. عده‌ای بودند که قبل از انقلاب کار می‌کردند؛ اما بازنشسته شدند و عرصه خالی مانده بود، چه برای ترجمه از فارسی به ترکی یا برعکس. مترجم‌ها به تعداد انگشتان دست بودند و البته هنوز هم کم هستیم و دانشجویان ترکیه‌ای در ایران شاید بیش از ۴۰ نفر نباشند اما تنها در استانبول سه‌هزار دانشجوی ایرانی در حال تحصیل داریم. این موضوع دلایل متعددی دارد.

برخی به‌علت سیاسی ایران را ترجیح نمی‌دهند و فضای تبلیغاتی منفی که از طرف رسانه‌های ملی در ترکیه علیه ایران هست، باعث می‌شود دانشجوی به ایران نیاید. بعد از انقلاب، فضا طوری شد که ایران در ترکیه خیلی شناخته‌شده نبود. قبل از انقلاب، روابط فرهنگی بهتر بود و بعد از انقلاب، به‌دلیل سیاسی، خیلی‌ها علیه ایران تبلیغات منفی کردند و امروز اقدامات باعث شده خیلی از مردم عادی ترکیه فکر کنند ایران هم جزو یکی از کشورهای عربی است و نمی‌دانند که زبانش فارسی است و از من می‌پرسند شما که به ایران رفته‌اید، زبان عربی را خوب یاد گرفته‌اید؟! در چنین فضایی لازم است که ما زبان فارسی را یاد بگیریم. در ترکیه فضای اندیشه آزاد باعث شده از تمام کتاب‌ها و آثار جهان ترجمه انجام شود. بیش از صد‌هزار انتشارات داریم. فقط سالانه از آثار روز و مدرن ادبیات ایرانی پنج یا شش کتاب به زبان ترکی استانبولی ترجمه می‌کنیم؛ شاید کم بیشتر، که مورد استقبال هم هستند.

موسیقی از مترجم‌ها قبل از نسل من بودند که امروز هم هنوز دارند کار می‌کنند. این گروه تمام آثار مهم صادق هدایت، صادق چوبک، بزرگ علوی، مهدی اخوان ثالث، سهراب سپهری، فروغ فرخزاد و احمد شاملو را به ترکی استانبولی ترجمه کرده‌اند. مثلاً محمد کنار که کتاب فرهنگ ترکی به فارسی را هم در کارنامه‌اش دارد. یا مصطفی چیچکلر که رئیس گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه استانبول است.

مرسل اوستوک، دریا اورس، حجاج کرلان گیج و دیگرانی که کار کرده و می‌کنند و به ایران هم رفت‌وآمد دارند. نسل بعدی هم که در دوره انقلاب و بعد از آن به ایران آمده‌اند و ما جزوشان هستیم، نیز داریم کار می‌کنیم. آثار یاموک نسبتاً خوب و ادبی هستند، اما به نظر من، خیلی قلم‌های ساده‌فکته را در شرق و دنیای ترک داریم. مثلاً کسی مثل هوشنگ گلشیری چرا برای نوبل کاندیدا نشد، یا عباس معروفی؟ باید بگویم تا ببینیم مسائل سیاسی چه می‌کنند.

چون امروزه متأسفانه سیاست از همه جنبه‌ها بیشتر مطرح است و همه به آن توجه دارند و این حتی ادبیات را هم دربر گرفته‌است، یعنی ادبیات هم رنگ سیاست گرفته و خیلی از ادیبان اگر خوششان را هم از سیاست جدا کنند، دیگران آنها را به طریقی به سیاست وابسته می‌کنند و اگر شما بگویید بی‌طرف هستید، می‌گویند جزو گروه بی‌طرف‌ها شده‌اید. سیاست طوری ساده‌فکته که اصلاً نمی‌توانی خودت را از چنگ آن خلاص کنی. چه سیاسی کار کنی یا نکنی، بالاخره شما را دربر می‌گیرد و این باعث شده بین انسان‌ها فاصله‌هایی نه چندان نزدیک به‌وجود بیاید.

از نویسندگان معاصر، هوشنگ گلشیری، صادق هدایت و عباس معروفی را می‌پسندم. به نظر، معروفی ازجمله نویسندگان اگزیستانسیالیست است و من کارهای این نویسندگان را دوست دارم، مثل چخوف در روسیه. کار جعفر مدرس صادقی را هم دوست دارم. ابراهیم گلستان را هم با فیلم‌هایش که با فروغ فرخزاد ساخته و «خروس»‌اش که شاهکار است، می‌پسندم. نویسندگان زن ایرانی متأسفانه خیلی به جنبه‌های فمینیستی توجه دارند. شاید هم من قضاوت اشتباه باشم. از منیرو روانی‌پور و فریبا وفا هم خواندم. در ترکیه، نویسندگان زن کمتر از نویسندگان زن ایرانی به جنبه فمینیستی توجه دارند. البته نویسنده ترک و ایرانی حق دارند، چون با نوشتن، اندیشه‌های فمینیستی خود را مطرح می‌کنند و با مطرح کردن حقوق‌شان به عنوان زن به نوعی بروز و طرح افکار سیاسی خود را پوشش می‌دهند.

خبر

احمد بیگدلی از چاپ رمان تازه‌اش خبر داد

احمد بیگدلی از به پایان رسیدن مراحل پایانی رمانی با نام «گنجشک‌ها در حیاط» خبر داد و گفت: این رمان براساس داستانی افسانه‌ای است که وجوه بسیاری از فرهنگ فولکلور را در خود جای داده و در حقیقت به نقد این افسانه براساس افسانه‌های قدیمی و فولکلور نوشته شده، توضیح داد. زمین داستان این کتاب، افسانه‌ای است که از زبان مادر بزرگم شنیدم که گوشه‌های پررنگی از فرهنگ فولکلور را در خود دارد. نویسنده «آوای نهنگ» افزود: در این داستان رفت و برگشت‌های زمانی رخ می‌دهد که از افسانه به واقعیت و برعکس است و ساختارش مانند نوعی سفر در افسانه است؛ در حالی که قصه درام ندارد. وی همچنین با بیان رویکردش نسبت به نگارش این رمان توضیح داد: یکی از مهم‌ترین وجوه داستان من نقد این افسانه است که در ضمن این نقد، داستان شکل می‌گیرد. در قالب روای منتقد و دانای کل است. این برگزیده کتاب فصل اضافه کرد: کار جالب دیگر در این کتاب آن است که همراه با تصاویر و عکس منتشر می‌شود. من عکس‌هایی از کتاب را با سفر به نقاطی از ایران که مدنظرم بود، گرفتم که در لابه‌لای صفحه‌ها به چاپ می‌رسند. به گفته نویسنده این کتاب احتمالاً به انتشارات «علمی» سپرده خواهد شد. احمد بیگدلی متولد سال ۱۳۴۴ در اهواز است. رمان «ندگی سایه» وی، سال ۱۳۸۵ برنده جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران شد. این کتاب جایزه ششمین دوره کتاب سال شهید غنی‌پور را نیز از آن خود کرد. وی نامزد دریافت دومین دوره جایزه ادبی جلال آل‌احمد برای رمان «آوای نهنگ» است. «آوای نهنگ» نوشته «احمد بیگدلی» و برگزیده جایزه داستان کتاب فصل (پاییز، سال گذشته (۸۷) از سوی نشر «چشمه» منتشر شد.

توفان و جهش روحی در تفکر آلمان

فرهنگ فلسفی غرب در عصر جدید در ابعاد عمیق و بدیع خود، ریشه آلمانی دارد و فلاسفه آلمان و سنت‌های فکری آنان تأثیر فراوانی بر این فرهنگ داشته‌اند. بررسی هفتگی شهر کتاب در روز سه‌شنبه ۲۸ مهرماه ساعت ۱۶/۳۰ دقیقه به نرسه تحلیلی گرایش‌های مختلف تفکر فلسفی در نیمه دوم قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم در آلمان اختصاص دارد که با سخنرانی دکتر کریم مجتهدی برگزار می‌شود. علاقه‌مندان برای حضور در این نشست می‌توانند به مرکز فرهنگی شهر کتاب واقع در خیابان شهید بهشتی، خیابان شهید احمد قیصر (بخارست)، نبش کوچه سوم، پلاک ۸ مراجعه کنند.